

History education based on the foreign policy of the Ilkhanate of Iran

Mehdi Shahin,¹ Esmaeil Sepahvand^{*2}

1. Associate Professor and Faculty Member, Department of Political Science,
Lorestan University, Khorramabad, Iran.

2. PhD in History of Islamic Iran, Lecturer, Farhangian University, Khorramabad,
Iran

ABSTRACT

Keywords:

History education,
Ilkhanates,
foreign policy,
Mongols.

2esy.sepah@yahoo
o.com

Background and Objectives: The Ilkhans, who were descendants of Hulagu, the grandson of the Mongol Genghis Khan, formed a state in Iran and to some extent overcame the traditional borders of Iran as in ancient times, and on this basis are considered an Iranian state whose government dominated Iran with power for about a century. The Ilkhans had their own unique foreign policy towards their neighboring states, such as the uluses of Joji and Joghatai, as well as the Mamluks, who represented the Arabs. So far, many books and articles have been written about the Ilkhans of Iran, and each of them has referred to the foreign policy of the Ilkhans, but none of them have addressed this from a historical educational perspective. There have been works written in the form of books about the foreign relations of the Ilkhan government of Iran, and they have good points, but no work has been done about the educational aspect of these relations from a historical perspective so far. The purpose of this research is to examine this policy and its components. Its necessity and importance for historical and political science researchers and scholars is the educational role of this policy based on historical education. **Methods:** The materials of this research were collected using a library method. **Findings:** Today, by studying historical and research texts, one can understand the aspects of historical education of the Ilkhanate government well by relying on sources. **Conclusion:** In addition to implementing a precise and determined foreign policy, the Ilkhanates of Iran sought help in other areas such as paying attention to society, economy, and religion in order to better preserve their territory and then expand it.

ISSN (Online):

DOI: 10.4831/rhe.2025.20486.1171

Received: 1403/03/20

Reviewed: 1403/09/04

Accepted: 1403/12/10

Citation (APA): Shahin, M, Sepahvand. E. (2025). History education based on the foreign policy of the Ilkhanate of Iran. *The Journal of Research in History Education*, 16(4), 71-89.

 <https://10.4831/rhe.2025.20486.1171>



آموزش‌های تاریخ با تکیه بر سیاست خارجی ایلخانان ایران

مهدی شاهین^۱، اسماعیل سپهوند^۲*

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

۲. دکترای تاریخ ایران اسلامی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، خرم‌آباد، ایران

چکیده

پیشینه و اهداف: "ایلخانان" که از نسل "هلاکو" نوه چنگیزخان مغول بودند، در سرزمین ایران دولتی تشکیل داده و تا حدودی بر مرزهای سنتی ایران به مانند دوره باستان چیره گشتند و بر همین اساس یک حکومت ایرانی به حساب می آیند که دولت آنها با قدرت در حدود یک قرن بر ایران مسلط بود. ایلخانان در قبال دولت های همسایه خود مانند اولوس های "جوجی" و "جغتای" و همچنین "ممالیک" که نماینده اعراب بودند، سیاست خارجی منحصر به خود را داشتند. تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی در خصوص ایلخانان ایران کار شده است و هر کدام از آنها به سیاست خارجی ایلخانان اشاراتی داشته‌اند اما هیچ‌کدام از آنها از منظر آموزشی تاریخی به این کار نپرداخته‌اند. در خصوص روابط خارجی دولت ایلخانان ایران، آثاری به صورت کتاب نوشته شده اند و نکات خوبی دارند اما در خصوص جنبه آموزشی این روابط از نظر تاریخی تاکنون هیچ اثری کار نشده است. هدف از این تحقیق بررسی این سیاست و مؤلفه های آن است. ضرورت و اهمیت آن برای محققان و پژوهشگران تاریخی و علوم سیاسی نقش آموزشی این سیاست با تکیه بر آموزش تاریخی را دارد. **روش‌ها:** مطالب این تحقیق به روش کتابخانه ای گردآوری شده است. **یافته‌ها:** امروزه با مطالعه متون تاریخی و تحقیقاتی، می توان جنبه‌های آموزش تاریخی حکومت ایلخانی را با تکیه بر منابع به خوبی دریافت. **نتیجه‌گیری:** ایلخانان ایران علاوه بر اجرای سیاست خارجی دقیق و تعیین شده، از نظر سایر موارد دیگر مانند توجه به اجتماع و اقتصاد و دین و مذهب کمک گرفتند تا بهتر بتوانند قلمرو خود را حفظ کرده و سپس آن را گسترش دهند.

DOI:

واژه‌های کلیدی:

آموزش تاریخ،
ایلخانان،
سیاست خارجی،
مغولان.

۲. نویسنده مسئول

esy.sepah@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

مقدمه

یکی از اصطلاحات رایج متداول در رشته علوم سیاسی، سیاست خارجی بود که امروزه کاربرد وسیعی در این علم دارد؛ اما با بررسی متون تاریخی درمی‌یابیم که در هر عصری، دولت یا حکومتی سیاست خارجی منحصر به خود را داشته است. با مطالعه سیاست خارجی در قبال روابط بین کشورها یا همان روابط بین الملل می‌توان به اهمیت این موضوع پی برد. مغولان از جمله اقوامی بودند که به واسطه "چنگیزخان" یک امپراتوری قوی تأسیس کردند و به مدت بیش از یک قرن این امپراتوری دوام و قوام داشت.

ایلخانان از جمله سلسله‌ای بودند که بعد از حمله مغول توسط هلاکوخان مغول در نیمه دوم قرن هفتم هجری قمری در ایران تأسیس و تا نیمه سده هشتم ادامه داشت. این سلسله در قبال همسایگان مغول از نژاد خود مانند اولاد جوجی و اولاد جغتای و مسلمانان که دولت ممالیک در مصر نمایندگی آنها بود و ... سیاست خارجی که به نفع آنها باشد اعمال می‌داشتند که امروزه با مطالعه متون تاریخی می‌توان به نکته‌های جالبی در این خصوص پی برد. سیاست خارجی یک دولت امروزه با مطالعه منابع مربوط به تاریخ آن دولت حاوی نکات زیادی است که نقش آموزشی در بعد تاریخ را دارد. مطالعه تاریخ ایلخانان بر مبنای سیاست خارجی آنها با تکیه بر متون تاریخی و یافتن جنبه‌های تاریخی آن برای آموزش تاریخ هدف این تحقیق می‌باشد. توضیح آنکه اهمیت روابط بین دولت‌ها به لحاظ تاریخی بر کسی پوشیده نیست به‌طوری که برخی از مورخان درباره اهمیت روابط چنین گفته‌اند که تاریخ یعنی روابط ... (Davarzani, 2015). انگیزه‌های دولت‌مردان می‌تواند یکی از سرخ‌های متعدد مربوط به سمت‌گیری سیاست خارجی را در اختیار ما بگذارد اما نمی‌تواند سرخ واحدی برای پیش‌بینی سیاست خارجی ارائه کند. تاریخ از رابطه‌ای دقیق و ضروری میان کیفیت انگیزه‌ها و کیفیت خارجی خبر می‌دهند. این مسئله هم از نظر اخلاقی و هم سیاسی حقیقت دارد (Moshirzadeh, 2000).

برای تعریف سیاست خارجی ابتدا بهتر است به تعاریفی از روابط بین‌الملل و روابط خارجی پرداخته و سپس سیاست خارجی را مورد بررسی قرار دهیم:

روابط بین‌الملل: روابط بین‌الملل گستره مطالعات وسیعی از مباحث تجربی و پدیده‌های علی عینی، موضوعات تجویزی و هنجاری؛ روابط و تعاملات بازیگران دولتی و غیردولتی؛ سیاست در غیاب اقتدار و حکومت مرکزی در سطح جهانی، مسائل و مشکلات جهانی بشریت؛ سیاست در سطح جهانی، حقوق، اقتصاد، جوامع، اذهان و افکار، فرهنگ، مذهب، استراتژی، جنگ، صلح و ... را شامل می‌شود (Dehghani Firouzabadi, 2016).

سیاست بین‌الملل مانند سایر جنبه‌های سیاست، مبارزه‌ای است برای کسب و حفظ قدرت. اهداف غایی سیاست بین‌الملل هر چه باشد همیشه قدرت با هدفی عاجل محسوب می‌شود. دولت‌مردان و ملت‌ها ممکن است در نهایت در جست‌جوی آزادی، امنیت، رفاه یا خود قدرت باشند. ممکن است اهداف خود را بر اساس هدف‌های آرمانی، دینی-مذهبی، فلسفی، اقتصادی یا اجتماعی و ... تعریف کنند (Moshirzadeh, 2000). به‌طور کلی رفتار بین‌المللی هر حکومتی را باید در بستر حوزه جغرافیایی و تاریخی آن حکومت جست‌وجو کرد (Azghandi, 2009).

روابط خارجی: روابط خارجی شامل آن دسته از روابطی می‌شود که به‌عنوان امری رسمی، ابتکار آن با حکومت‌ها بوده و توسط آنها هدایت می‌شود و از روابط بین گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی و سندیکاها متمایز می‌باشد (Ibid: Introduction). در یک نگاه دیگر باید چنین گفت که در واقع روابط خارجی با توجه به اصول بین‌المللی تنظیم می‌گردد (Principles of Foreign Policy and International, ۱۹۹۵).

در روابط خارجی عواملی تأثیر دارد که دو نمونه آن یکی نوع ساختار حکومت در یک کشور؛ آیا این ساختار قائم به شخص است یا مبتنی بر قانون، خواسته‌ها و اهداف تصمیم-گیرندگان، نوع تصور آنها از ساختار بین‌المللی و ماهیت آن بستگی دارد (Azghandi, 2009). و دیگری نوع حاکمیت خارجی و آن بدین معناست که دولتی زیر انقیاد یا فشار یا سلطه دولت یا دولت‌های دیگری نباشد یعنی دولت در حل و رفع مسائل داخلی از هر گونه سلطه‌ی خارجی مستقل و آزاد باشد و اراده‌ی دولت‌های دیگر، اراده‌ی آن را در اختیار نگرفته باشد (Alam, 2009).

در گرایش جغرافیای طبیعی و جغرافیای سیاسی در موقعیت کشورها و دولت‌های مستقر در آنها برای روابط خارجی اهمیت زیادی داشته است. در خصوص کشور ایران موقعیت جغرافیایی طبیعی آن همان فلات ایران است که مشخصات جغرافیایی آن مشهور و معلوم است و از چند هزار سال پیش تاکنون تقریباً یکسان مانده است؛ اما جغرافیای سیاسی ایران وابسته به عواملی چون انسان، فرهنگ، حکومت، حاکمیت و ... وضعیت یکسانی نداشته است و در هر زمانی پذیرای تحول و تطور گردیده است.

در طول تاریخ پر فراز و نشیب ایران گاهی این دو موقعیت جغرافیایی بر هم منطبق بوده‌اند که در چنین دوره‌هایی ثبات و قدرت را در تاریخ ایران شاهد هستیم که از نمونه‌های بارز آن عصر ساسانی و صفوی است و در زمانی که این دو موقعیت بر هم منطبق نبوده‌اند، تلاطم بسیاری در موقعیت سیاسی و تمدنی ایران می‌توان دید چنانچه در زمان هخامنشیان و افشاریان به‌خاطر فتوحات در مناطق دوردست، ثبات داخلی و خارجی در پرتو حوادث پی در

پی خارجی دچار اختلال می‌گشت. همچنین در زمان پس از فترت؛ بعد از دوره مغولی و تیموری نیز ثبات سیاسی و مناسبات خارجی دست‌خوش تلاطم بوده است (Houshang, 2002).

سیاست خارجی: هنگامی که ما از قدرت یا سیاست خارجی یک ملت به‌طور عینی و تجربی سخنی می‌گوییم، منظور من صرفاً قدرت یا سیاست خارجی افرادی است که به این ملت تعلق دارند (مشیرزاده، ۱۳۷۹: ۱۸۳). سیاست خارجی نسبت به روابط خارجی معنی و مفهوم گسترده‌تری دارد. سیاست خارجی را باید مجموعه‌ای از اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارها در نظر گرفت که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی به‌منظور دستیابی منافع ملی دنبال می‌کند سیاست خارجی در نهایت سعی می‌کند بر رفتار و کردار سایر کشورها و در نتیجه بر کل نظام بین‌الملل اثر بگذارد. ضمن اینکه متقابلاً از محیط خارجی تأثیر می‌پذیرد (Azghandi, 2009).

در طول تاریخ، صرف نظر از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دولت‌ها همیشه در مسابقه‌ی قدرت با یکدیگر درگیر بوده‌اند. اگر چه انسان‌شناسان نشان داده‌اند که تمایل به قدرت در میان برخی اقوام ابتدایی وجود نداشت؛ اما هیچ‌کس تا به حال نشان نداده‌است که می‌توان وضعیت ذهنی این اقوام و شرایط محیطی آنها را در سطح جهان، بازآفرینی نمود تا تلاش برای کسب و حفظ قدرت از صحنه‌ی بین‌الملل حذف گردد. اگر یکی از ملل جهان از قید تمایل به قدرت برهد؛ اما سایرین این تمایل را داشته باشند، این کار بی‌فایده و حتی به‌منزله خودویران‌گری است. اگر نتوان تمایل به قدرت را در سراسر جهان از بین برد، کسانی که از بیماری قدرت‌طلبی رهایی می‌یابند، قربانی قدرت‌طلبی سایرین خواهند شد (Moshirzadeh, 2000). سیاست خارجی که بر اساس روابط بین‌الملل و بازیگران آن تبیین می‌گردد (Principles of Foreign Policy and International, ۱۹۹۵).

اولین وظیفه‌اش حفظ استقلال و تمامیت ارضی یک کشور است و دومین وظیفه آن تأمین نیازهای اقتصادی، تجاری و نظامی است. وظیفه‌ی سوم آن تأمین پرستیژ بین‌المللی است و در نهایت چهارمین وظیفه ارتقای توانمندی یک کشور در بسیج سیاسی و اقتصادی و نظامی نیروهاست (Azghandi, 2009). حکومت مغولی ایران را که هلاکو اساس آن را نهاد ایلخانان می‌نامند، توضیح آنکه ایلخان نامی بود به‌عنوان نایب خان بزرگ مغول در مغولستان و سپس در پکن در چین (Shabaro, 2007).

در واقع ایلخانان ایران نیز اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارهای خاص خود را برای دستیابی منافع سرزمینی‌شان داشتند آنها برای حفاظت از استقلال و تمامیت ارضی قلمروشان و تأمین نیازهای مالی و نظامی و حفظ وجهه خود در میان همسایگان قدرتمند و حریص‌شان

سعی داشتند که سیاست خارجی پررنگ و قدرتمندی از خود بروز دهند. برای موارد و مؤلفه‌های سیاست خارجی ایلخانان ایران باید به توسعه قلمرو، تأمین مخارج درباری و نظامی، نوع حاکمیت دولت‌های همجوار و همسایه در نظر گرفت.

باتوجه به اینکه این دولت از ابتدای تأسیس خود در ایران دارای ادعاهای بلندپروازانه مبنی بر تصرف تمامی متصرفات غربی امپراتوری مغول از جیحون تا مصر به‌طور مسلم باعث حساسیت همسایگان مغولی و عربی خود می‌گشتند و باعث ظاهر شدن مسائل عظیم خارجی گردید که البته دلیل آن هم خصمانه بودن روابط ایلخانان با تمامی همسایگان‌شان بود و به‌همین خاطر آنها مجبور بودند برای حفاظت از محدوده قلمرو خود به منازعات دائمی و مخارج زیاد مربوط به آن تن دهند که البته آنها تنها در یک مورد سیاست خارجی دوستانه‌ای داشتند و آن هم تنها متحد اروپایی مسیحی بود که آن هم با ایلخانان فاصله زیادی داشتند (Khazaeli, 2009). درواقع در نتیجه لشکرکشی‌های آخر عهد هولاگو برای جانشینانش دو دشمن بزرگ وجود داشت که هر دو سپاهیان پدرش را مغلوب کرده بودند یکی برکای (برکه) پسر جوجی پادشاه دشت قبیچاق دیگر مسلمین مصر (Pirnia & Iqbal Ashtiani, ۲۰۰۹). برکای از اولوس جوجی بود، توضیح آنکه اولوس (Ulus) عبارت از همه‌ی مردم یک ایل یا شهر یا منطقه‌ای که خان مغول به فرزندان خود می‌بخشید و منظور از آن دارایی غیرمنقول همراه با ساکنانش بود که در قلمرو وسیعی قرار داشت و از جانب خان و بعدها قان بین فرزندان و حتی خاتونان تقسیم می‌گردید. اولوس‌های چهارگانه ایلات و شهرهایی بود که چنگیزخان پس از فتوحات بزرگ، طبق سنت؛ بین چهار پسر اصلی خود یعنی جوجی، جغتای، اکتای و تولوی تقسیم کرد (Bayani, 2005). به‌طورکلی ایلخانان ایران به‌صورت شاخه جداگانه‌یی از خاندان سلطنتی مغول درآمدند، که هرچند مطیع خان بزرگ بودند، عملاً استقلال داشتند، بعدها، ایمان آوردنشان به دین اسلام، سرانجام آنان را از سرورانشان متمایز ساخت و از خویشاوندان کافرشان در مغولستان و چین جدا کرد (براون، ۱۳۶۷: ۱۴۰/۲). (Brown, 2008).

پیشینه پژوهش

در خصوص ادبیات یا همان پیشینه پژوهش تاکنون منابعی از جمله کتاب‌های مثل "مغولان و حکومت ایلخانی در ایران": شیرین بیانی (۱۳۸۲)، مغولان: دیوید مورگان ترجمه عباس مخبر (۱۳۸۰)، تاریخ ایران: پیرنیا و اقبال آشتیانی (۱۳۸۵)، تاریخ مغول در ایران: اشپولر (۱۳۸۶)، دولت مالیک: شبارو (۱۳۸۶)، تاریخ جهان اسلام؛ از قرن هفتم تا دهم هجری: علی‌رضا خزائی

(۱۳۸۸) و ... نوشته شده است اما کتاب یا مقاله‌ای که سیاست خارجی ایلخانان ایران را از منظر آموزش‌های تاریخ اشاره نماید کار نشده است.

روش پژوهش

مطالب مربوط به این تحقیق با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است و همچنین این تحقیق با شیوه توصیفی-تحلیلی قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد: سیاست خارجی ایلخانان ایران می‌تواند چه آموزش‌های تاریخی در بر داشته باشد؟ ارمزه از سایر رشته‌ها و تخصص‌ها می‌توان در امر آموزش و تعلیم و تربیت تاریخ استفاده نمود که از جمله این رشته‌ها علوم سیاسی و یکی از زیرمجموعه‌های آن یعنی سیاست خارجی است که در بحث دولت ایلخانان ایران سیاست خارجی این سلسله مغولی است که با استقرار در ایران دولتی ایرانی محسوب می‌گردد و سیاست خارجی آنها بر مبنای اجتماعی و دینی-مذهبی و اقتصادی و جغرافیایی نکات تاریخی و مهم آن می‌باشد.

ایلخانان ایران: تقسیم امپراطوری مغول بدین صورت بود که چنگیزخان امپراطوری عظیمی را که بنیان نهاده بود، بین چهار پسر خود یا اولاد آنها (چنانکه در مورد جوجی که پیش از پدر مرده بود به‌همین نحو عمل شد) با رضایت خاطر تقسیم نمود، ولی بدین طریق که به‌جای دادن ممالک تنها و تحدید حدود بیشتر عشایر و اقوامی را که بر آنها استیلا و سلطه پیدا کرده بود بین آنان به‌طور تملک و تملیک توزیع و تقسیم نمود، پسر سومش اوگتای، خاقان یعنی خان اعظم تعیین گردید؛ ۱- خاندان اوگتای بر عشائر و اقوام ذونگاریا حکمران بوده و تا بر افتادن ایشان به‌دست تولوی عنوان خاقان یا قاآنی داشته‌اند؛ ۲- خاندان تولوی حکمران اقوام و عشایر مغولستان مملکت اجدادی چنگیز که از بعد از برفتادن و سقوط خاندان اوگتای تا زمان تفوق قوم منچو خود را خاقان (قاآن) می‌خواندند. ۳- شعبه ایرانی خاندان تولوی: ایلخانان ایران، هولاگو و جانشینان او. ۴- خاندان جوجی سلاطین قبایل ترک دشت قبیچاق شامل خان‌های طوایف زرد و سفید ... و بالاخره خوانین خیوه و بخارا. ۵- خاندان جغتای یعنی سلاطین ماوراءالنهر (Sykes, 2001). مغولان از اوایل قرن سیزدهم میلادی/هفتم هجری همچون امواج طاعون از دشت گبی (کشور امروز مغولستان) سرازیر شدند. آنها پس از تاخت و تاز نابودکننده‌ی در قسمت وسیعی از آسیای مرکزی، غربی و اروپا سرانجام یک شعبه از آنها از نیمه‌ی دوم این قرن به تدریج در ایران تحت عنوان ایلخانان نزدیک به ۷۰ سال حکومت کردند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۹۰ و ۹۲). جانشینان هولاکو را که در ایران سلطنت کرده‌اند و ارتباط زیادی هم با دربار مغولستان نداشتند، ایلخانان می‌گویند و آنان به لحاظ آنکه آداب پادشاهان ایران را رفته‌رفته پیش می‌گیرند و راه و رسم سلاطین ایران را در دربارهای خود مراعات

کردند، در حقیقت یک طبقه از پادشاهان ایران محسوب می‌شوند (Bayat, 2005) & (Spuler, 2007).

این سلاطین که از نسل چنگیزخان می‌باشند، شانزده تن بوده‌اند: اول هلاکوخان پسر تولوی‌خان؛ دوم اباقاخان پسر هلاکوخان؛ سیم [سلطان] احمدخان [تگودار]؛ چهارم ارغون‌خان پسر اباقاخان؛ پنجم گیخاتون بن اباقاخان؛ ششم بایدوخان [بن ترغای بن هلاکوخان]؛ هفتم [سلطان محمود] غازان‌خان؛ هشتم الجایتو سلطان محمد خدابنده؛ نهم [سلطان] ابوسعید [بهادر] خان بن و الجایتو؛ دهم اریاگان؛ یازدهم موسی‌خان بن علی بن بایدوخان؛ دوازدهم محمدخان بن یولقتلغ بن انبارجی بن منگو تیمور بن هلاکوخان؛ سیزدهم طغاتی‌مور؛ چهاردهم ساتی‌بیگ دختر سلطان محمد خدابنده [الجایتو]؛ پانزدهم [شاه جهان تیمورخان بن آلا فرنگ بن گیخاتو؛ شانزدهم] سلیمان‌خان [بن .. بن یشموت بن هلاکو خان]؛ شانزدهم انوشیروان‌خان (Tattavi & Qazvini, 2003). آغاز سلطنت ایلخانان بر ایران و عراق چنین بود که خان بزرگ مغول به نام منکوقاآن (۱۲۵۱-۱۲۵۹م) برای تصرف کشورهای آسیای غربی، اردوی بزرگی را زیر فرماندهی برادرش هلاکو سازمان داد.

ارتش هلاکو همین‌که وارد ایران گردید متصرفات اسماعیلیان که در کوه‌های البرز و خوزستان قرار داشتند و حتی خود "دژ الموت" را در سال ۱۲۵۶م به تصرف درآورد. هلاکو ضمن تصرف بغداد، در فوریه ۱۲۵۸م به موجودیت خلفای عباسی پایان داد. در سال‌های ۳۰-۵۰ سده ۱۳م ایران و کشورهای ماوراء قفقاز را حاکمان گماشته خان بزرگ اداره می‌کردند. هلاکو پس از ورود به ایران اداره امور این کشور را به دست گرفت و برای خود و نوادگانش حکومتی موروثی پدید آورد، هلاکو و نوادگانش به لقب «ایلخان» ملقب بودند. دولت ایلخانی سرتاسر فلات ایران را با افغانستان کنونی (به غیر از استان بلخ و ماوراءالنهر)، مرو، عراق عرب (با بغداد و بصره) دژاژیر (بین‌النهرین علیا)، آذربایجان (آذربایجان ایران کنونی)، اران و شیروان (آذربایجان شوروی کنونی)، ارمنستان، کردستان و قسمت خاوری آسیای صغیر (روم) تا رود قزل ایرماق (گالیس قدیم)؛ گرجستان، شاهنشین یونانی طرابوزان، قلمرو سلطان‌های سلجوقی روم، شاهنشین کیلیکی ارمنی و شاهنشین جزیره قبرس را به تصرف درآورد. تبعیت ایلخانان از خان بزرگ مغول اسمی بود، و پس از آنکه به سال ۱۲۹۵م ایلخانیان دین اسلام را پذیرفتند، رسماً از پیروی قدرت خان بزرگ مغول که بت پرست بود، روی برتافتند (Grantowski, 1970).

موارد آموزشی سیاست خارجی ایلخانان مغول با تکیه بر آموزش‌های تاریخی:

پرداختن به سیاست خارجی کشورها در طول تاریخ و موارد فراوانی که در اسناد تاریخی مانند کتاب‌ها و قراردادهای آمده است می‌توان پی به نکات زیادی برد که برای آموزش علم تاریخ

سودمند است و با مطالعه این متون پی به نقش آموزشی این مطالب می‌بریم. در خصوص دولت ایلخانان با توجه به سیاست خارجی آنها و درگیری‌های فراوانی که با همسایگان خود داشتند موارد آموزشی فراوانی برای علاقه‌مندان و دوست‌داران علم تاریخ نهفته است. با توجه به اینکه ایلخانان، به مرور زمان، ایرانی شدند (Rebka, 2002). یعنی بعد از هلاکو، اباقا و جانشینان او را که از تاریخ مرگ او تا انقراض این سلسله در ایران سلطنت کرده‌اند سلسله سلاطین مغول یا ایلخانان می‌گویند و سلسله ایشان چون دیگر چندان ارتباطی با خوانین مغولستان نداشته و محکوم حکم دربار قراقرم نبوده سلسله مستقلی محسوب می‌شود و از تاریخ جلوس اباقا بعد به تدریج نفوذ مغول و حکم خوانین اصلی مغولستان در ایران از میان می‌رود و جانشینان هولاگو راه و رسم سلاطین ایران را پیش می‌گیرند و در حقیقت یک طبقه از پادشاهان این مملکت به‌شمار می‌روند (Pirnia & Eqbal Ashtiani, 2001). به همین خاطر سیاست خارجی آنها اهمیت بیشتری برای علاقه‌مندان به تاریخ روابط خارجی دارد.

قوم‌شناسی و مردم‌شناسی و برخورد با اقوام و مردمان مختلف: در بحث قومیت و مردمان همسایه ایلخانان می‌توان به دو قوم مغولی (دو اولوس جوجی و جغتای) و عربی (نماینده آن دولت مماليک در مصر) و فرنگی (اروپاییان در سواحل سوریه) و ارمنی‌ها و دولت سلجوقیان روم که ترکمن بودند اشاره کرد (Bayani, 2005 & Shabaro, 2007). دو مورد اول خصمانه بود و بر سر مسائل سیاسی و مرزها همیشه بین آنها درگیری بود. ارمنی‌ها و سلاجقه تابعیت مغول‌ها را پذیرفته بودند و اروپاییان مسیحی نیز از متحدان دوردست ایلخانان و در اتحادی دروغین به‌سر می‌بردند (Spuler, 2007 & Lestrangle, 2007). با بررسی سیاست خارجی ایلخانان با مناطق نامبرده پی به اهمیت این موضوع در قبال قومیت و مردم ساکن در مناطق ذکر شده می‌بریم و نقش این سیاست در امور خارجه ایلخانان بهترین نوع برای آموزش تاریخ می‌باشد.

جغرافیا و برخورد با سرزمین‌های متنوع: در حوزه جغرافیا مهم‌ترین درگیری بر سر قلمرو و همسایگی ایلخانان با سایر دولت‌ها را می‌توان اشاره کرد، این درگیری‌ها با دولت مماليک که در مصر استقرار داشتند بر سر سوریه نزاع داشتند، الوس جوجی در آذربایجان و در خراسان اولوس جغتای به‌وقوع پیوست که در زیر به هر یک از آنها پرداخته می‌شود:

اولوس جوجی: درگیری با الوس جوجی یا همان اردوی زرین و سرکرده آنها برکای (برکه) از زمان هلاکو شروع شد که پس از مسلمان شدن برکای که با مماليک علیه ایلخانان پیمانی اسلامی بسته بودند بر شدت آن افزوده گشت و جنگ‌های طولانی را منجر شد که تا پایان سلسله ایلخانان در ایران ادامه داشت (Morgan & Shabaro, 2007). درواقع اولوس جوجی کوشش می‌کردند سرزمین‌های ماوراء قفقاز را تصرف کند و با ایلخانان به نبردهایی

پرداختند چنانچه شیروان و گرجستان از این جنگ‌ها به سختی آسیب دیدند (Grantowski, 1970). در حقیقت آذربایجان و سرزمین‌های شمالی آن از نظر سوق‌الجیشی اهمیت زیادی داشتند بدین لحاظ بین این دو اولوس درگیری‌های زیادی در گرفت.

اولوس جغتای: ایلخانان با اولوس جغتای در خراسان نیز درگیری‌های زیادی داشتند چنانچه آنها یک بار به سرکردگی براق با لشکری عظیم و سردارانی جنگ‌آزموده از معابر جیحون گذشته خراسان را مورد تعرض قرار داده بود. براق به سهولت بر خراسان دست یافت و از بدخشان گرفته تا مرو و نیشابور را تحت امر خود آوردند (Spuler, 2007). قضیه از آنجا شروع شد که در سال در ۱۲۶۵م قوییلای ماوراءالنهر را به "براق" نوه جغتای بدین شرط واگذار کرد که او به "قیدو" نوه اوگتای که از شناسایی وی به خاقانی استنکاف کرده بود حمله به برد. چهار سال بعد از این قضیه این دو شاهزاده باهم صلح کرده و ضمناً تصمیم گرفته شد که براق با کمک قیدو به خراسان حمله‌ور شود، نامبرده تا نیشابور پیشرفته و آن ولایت را بدون معارض یا مقاومت سختی به باد غارت داد. لیکن اباقا در این میانه به تهیه و جمع‌آوری قوا اشتغال داشته و بزودی او از همان جاده اصلی که به خراسان میرود طرف شرق روانه گردید، او در ورودش به ناحیه بادغیس قسمت شمال هرات سفرائی به‌نزد براق فرستاد و در ضمن پیشنهاد صلح ولایات غزنه و کرمان را به او واگذاشت ولی این پیشنهاد رد گردید.

اباqa این وقت دست به نیرنگ و حيله زده و چنین به دشمن وانمود کرد که برای دفاع مرزهای غربی عازم بازگشت است، این تدبیر او به این اردوکنشی نتیجه قطعی بخشیده و مقصودی که بود حاصل گردید، به این معنی که آنها مورد تعقیب واقع شده و یک جنگ سخت مایوسانه‌ای در نزدیکی هرات بین فریقین درگرفت. جناح چپ اباقا شکست خورده و رو به-هزیمت نهاد، لیکن جناح راست و قلب لشکر او بر مغولان جغتای حمله سخت برده و آنها را از هم پراکنده و منهدم ساخت. براق از اسب بر زمین افتاده و نزدیک بود گرفتار و دستگیر شود، لیکن از خطر جسته و به سلامت خود را به بخارا رسانید و در آنجا داخل دین اسلام گردید. او برای سرکوبی و انتقام کشیدن از لیدران و افسرانی که به او خیانت کرده وی را تنها گذاشتند به جمع‌آوری سپاه پرداخت، ولی هرگز نتوانست از صدمه و خسارت شکستی که خورده بود بیرون آید. وی چند ماهی بعد از این شکست درگذشت (Sykes, 2001).

مصر و مماليك: کلمه مماليك، جمع واژه مملوک است به معنی غلام و بنده و مماليك مصر جزو غلامان سفیدپوستی از نژاد ترک و "چرکس" بوده‌اند که در آغاز به خدمت دستگاه فاطمی و سپس جزو قراولان مخصوص سلاطین ایوبی، مخصوصاً الملک‌الصالح ایوبی درآمدند. همسر ملک‌الصالح به نام «شجره‌الدُر» که زنی شجاع و سیاستمدار بود از نسل آنان و اولین کسی بود که بعد از قتل پسرش چند سالی سلطنت کرد (Hamidi, 2002 & Bayat, 2005).

سلاطین سلسله ممالیک، با مرگ آخرین پادشاه ایوبی، یعنی توران‌شاه چهارم (۶۴۸ق) رسماً در مصر زمام امور را به‌دست گرفتند، این ممالیک از خود رشادتهایی نشان داده و حتی سپاه مغول را که عازم تسخیر بیت‌المقدس بود شکست دادند و با نبردهای فراوان خود با صلیب‌ها در سال ۶۹۰ق/۱۲۹۱م با تصرف شهر عکا، آخرین بازماندگان صلیبی را نابود کردند و نفوذ خود را در شهرهای شام و فلسطین گسترش دادند. اما سلطنت رسمی ممالیک مصر از سال ۶۴۸ق/۱۲۵۰م شروع و تا سال ۹۲۲ق/۱۵۱۷م ادامه یافت «ممالیک شامل دو طبقه بودند، ممالیک بحری (دریایی) که از ۶۴۸ تا ۷۹۲ ق بر مصر و شام حکومت کردند. اولین آنان همان ملکه «شجره‌الدُر» همسر ملک‌الصالح و آخرین آنها حاجی مظفر بود که در سال ۷۹۲ق به- دست ممالیک برجی از بین رفت، دیگر ممالیک «برجی» بودند که از سال ۷۸۴ تا ۹۲۲ق حکومت کردند. اولین آنها سیف الدین برقوق ظاهر و آخرینشان تومان بیگ اشرف بود که در سال ۹۲۲ق به‌دست سلاطین عثمانی گرفتار شد.

در مدتی که حکومت شام و فلسطین و مصر به‌دست ممالیک اداره می‌گردید، بیت المقدس نیز زیر نظر آنان اداره می‌شد. با ظهور سلاطین عثمانی ترکیه و نفوذ آنان در کشورهای اسلامی بیت‌المقدس نیز به تصرف آن سلاطین درآمد (Hamidi, 2002). هلاکو و جانشینانش تلاش بسیاری به‌کار بردند تا سوریه و فلسطین را اشغال کنند، در آن هنگام این کشورها زیر تسلط مملوکان یا سلاطین مصر به‌سر می‌پرند. اما سلاطین مصر از مدافعان سرسخت اسلام به‌شمار می‌آمدند و جنگ با آنها از نظر مسلمانان ایران مطلوب نبود (Grantowski 1981 & others).

ارمنستان صغیر: سیاست پادشاه این سرزمین بعد از هجوم مغول حمایت از مغولان و تحت حمایت آنها قرار گرفتن بود. بعد از مرگ هولاگو پادشاه مصر یعنی الملک‌الظاهر "بِیبرس بُندقداری" با قشونی عظیم از مصر به شام آمد و در سال ۶۶۴ق آن بلاد را تسخیر کرده به حدود ارمنستان صغیر (کیلیکیا و نواحی مجاور آن) که پادشاهی آن در این تاریخ در دست "هیتوم" بود رسید. هیتوم به دستگیری و تقویت خانان مغول در موقعی که مسلمین گرفتار جنگ‌های داخلی و جهاد با عیسویان بودند فی‌الجمله قدرتی به‌هم رسانیده و مقداری از اراضی مسلمان‌نشین اطراف قلمرو خود را مسخر کرده و پایتخت او سیس یکی از بلاد معتبر شده بود. بیبرس از هیتوم خواست که بلاد مسلمین را تخلیه نماید و با دادن خراج راه تجارت بین ارمنستان صغیر و شام را نیز مفتوح سازد. چون هیتوم به ابقا متکی بود و خود را دست‌نشانده او می‌دانست زیر بار قبول این تکلیف نرفت و لشکریان بیبرس به ارمنستان حمله بردند.

هیتوم ممالک خود را رها کرده برای استعانت از امرای مغول که در آسیای صغیر بودند بآن دیار شتافت و فرزندان و برادران و امرای او به جلوی قشون بیبرس آمدند. امرای مغول به این

بهبان که از اباقا اجازه و دستور ندارند از یاری هیتوم خودداری کردند و هیتوم مجبور شد که مستقیماً از ایلخان استعانت جوید ولی قبل از آنکه جواب استدعای او برسد قشون بیبرس تحت سرکردگی الملك المنصور پادشاه حماه و سيف‌الدین قلاوون سراسر ممالک هیتوم را تحت استیلای خود گرفتند و بلاد او را به باد غارت دادند، تُوُس پسر هیتوم را با یکی از برادران او کشتند و پسر دیگرش "لیفون" یا "لئون" را اسیر گرفتند و بسیاری از کسان و فرزندان برادرش را به قتل آوردند. پایتختش یعنی شهر "سیس" را با کلیسای بزرگ آن زیر ویر کردند و مدت ۲۰ روز در بلاد هیتوم به قتل و غارت اشتغال داشتند و پس از آن به شام برگشتند.

هیتوم به زحمت زیاد قشونی از مغول و سلاجقه روم جمع‌آوری کرد و به کیلیکیا آمد ولی چون مسلمان‌ها رفته بودند و بلاد او ویران و کسان او مقتول یا اسیر شده بودند کاری از پیش او نرفت و پس از زاری بسیار دوچار وحشت و اضطراب غریبی گردید و چاره‌ای ندید جز آنکه نسبت به بیبرس از در عجز درآید و به التماس استخلاص پسر خود لئون را از او بخواهد. بیبرس در جواب این استدعای هیتوم به او پیغام داد که غرض ما از تاخت‌وتاز در ارمنستان تحصیل مال و منال نبوده هولاًگو یکی از دوستان و هواخواهان ما یعنی شمس‌الدین سنقرالاشقر سمرقندی را در حلب به اسیری گرفته اگر هیتوم می‌خواهد که ما لئون پسر او را رها کنیم باید از مغول بخواهد که سنقر را آزاد نمایند تا ما نیز در عوض فرزند او را مستخلص سازیم. هیتوم شخصاً از ارمنستان به اردوی اباقا خان رفت و در پیشگاه ایلخان به گریه و زاری پرداخت و به الحاح تمام از اباقا استدعای خلاص سنقر را کرد. اباقا بر پیروی و بیچارگی او رحمت آورد و به او امر داد که به مملکت خود برگردد و وعده داد که سنقر را هر جا باشد طلب کند و پیش او بفرستد (Spuler, 2007). سرانجام در سال ۷۰۳ مغولان در برابر ممالیک برای آخرین بار شکست خوردند و بعد از آن به ایران برگشتند و دیگر به سمت ارمنستان نیامدند و بعد مدتی ارمنستان که دچار جنگ‌های داخلی بود در سال ۷۷۷/۱۳۵۷ ق استقلال خود را از دست داد (Shabaro, 2007).

بلاد آسیای صغیر (ممالک روم): حکومت ممالک روم یعنی بلاد آسیای صغیر در این تاریخ در تحت اداره معین‌الدین سلیمان بن علی پروانه دیلمی بود و او که در ابتدا وزارت سلاطین سلجوقی روم را داشت چون اطاعت مغول را پذیرفته بود از طرف هولاًگو و اباقا به حکومت آن ممالک منصوب شد (Spuler, 2007). سلاجقه از همان ابتدا تبعیت از مغولان را آشکار ساخته بودند و این امر برای ممالیک خطرناک بود (Shabaro, 2007). سرانجام لشکریان مغول در سال ۶۳۴ ق سلطنت سلاجقه آسیای صغیر را درهم شکستند؛ اما چهار نفر از آخرین سلاطین سلجوقیان روم که در واقع عمال و دست‌نشاندهان ایلخانان ایران بودند روی کار بودند تا اینکه در سال ۷۰۰ ق بلاد روم میان ممالیک و ترک‌ها یعنی امرای دهگانه ترکمان

که در اصل از غلامان سلاطین سلجوقی بودند، تقسیم شد (Gharahchanloo, 2001) & (Lestrage, 2007).

اروپای غربی و مسیحیان ساحل دریای مدیترانه در شام: هنگامی که مسیحیان صلیبی با سیاست تسامح مغول‌ها به‌ویژه در برابر مسیحیت روبرو شدند که زنان مغولی نیز که همسران و مادران برخی خان‌های مغول بودند نیز در این امر به‌نفع مسیحیت تلاش داشتند نیرویی بودند در راستای کوشش صلیبیان مسیحی که از راه هم‌پیمان شدن با مغول‌ها قصد داشتند از نیروی آنها برای انتقام گرفتن از مسلمان‌ها استفاده کرده و سرزمین شام و بیت‌المقدس را تسخیر نمایند (Shabaro, 2007). هلاکو با وجود بت‌پرست بودن به مسیحیان تمایلاتی نشان می‌داد و همسر مسیحی او یعنی دوقوزخاتون در این امر نقش اساسی را داشت (شبارو، ۱۳۸۶: ۸۴).

اتحاد ایلخانان با اروپاییان که در سواحل مدیترانه در شام بودند به‌دلیل مسافت دور از مسیحیان آنجا برایشان سودی نداشت و ایلخانان نیز از تلاش برای تصرف سوریه تا زمانی که اولجایتو به پادشاهی رسید، دست برنداشتند. در زمان گیوک‌خان (جانشین اکتای) حتی اندیشه‌ای پدید آمد که بعداً در عهد ایلخانان ایران توسعه و تقویت پیدا کرد و آن چنین بود که اتحادی میان مغولان و مسیحیان علیه مسلمانان منعقد گردد (Barthold, 1987). برای این منظور، ایلخانان سفرایی به اروپای غربی می‌فرستادند و کوشش داشتند تا با "پاپ" در شهر "رم"، دولت "ژن" و پادشاهان فرانسه و انگلستان پیمان اتحاد ببندند. اما لشکرکشی ارتش ایلخانان هر بار به سوریه با ناکامی کامل پایان می‌یافت و امیدواری به کمک مسیحیان اروپا از میان رفت؛ زیرا دولت‌های اروپای غربی در آن هنگام توجه خود را به جنگ‌های صلیبی معطوف داشتند، چون مسیحیان سوریه در به‌وسیله سلطان مصر از زادگاه خود رانده شده بودند. نفوذ پاپ‌ها روی کشورهای اروپای غربی در آن هنگام ضعیف بود بنابراین نمی‌توانستند به ایلخانان کمک مؤثر کنند، پاپ فقط کوشش داشت ایلخانان را به مسیحیت بکشاند. البته در اینکار توفیقی به‌دست نیاورد. ایلخانان توانستند با ژن روابط بازرگانی برقرار کنند. در تبریز و شهرهای دیگر باختر ایران در پایان سده ۱۳ کلنی‌هایی از بازرگانان ژن اقامت داشتند و حتی میسیونرهای مذهبی کاتولیک در این شهرها فعالیت می‌کردند (Grantowski, 1981). & others).

دین و مذهب: ایلخانان ابتدا بر رسوم و سنن مغولی خود بودند و در دوره تسلط خود بر ایران و عراق اسلامی، مسلمانان این دو سرزمین خود را زیر سلطه کفار احساس می‌کردند که شیوه‌ای ستمگرانه نیز داشتند؛ زیرا آنها کیش "شمنیزم" اجدادی داشتند و به بودایی نیز علاقه داشتند (مورگان، ۱۳۸۰: ۱۹۰). اگر چه ملت به‌قدرت دولت برای حفظ و توسعه‌ی خود نیاز

دارد؛ اما دولت نیز جهت حفظ و افزایش قدرتش به جامعه خود نیازمند است (Moshirzadeh, 2000). از طرفی در آن زمان مسلمانان دشمن خارجی عمده امپراطوری مغولان محسوب می‌گردیدند (Barthold, 1987). حکومت ایلخانان بر ایران دنباله تسلط مغول و تاتار را از وجوه مختلف برای یک مدت طولانی بر ایران حفظ کرد. سلاطین این سلسله مدت‌ها به‌عنوان یک قوم خارجی بر ایران حکومت می‌کرده و آن را ملک مفتوح خود می‌شمردند، از نظر دین هم با ایرانیان توافقی نداشته‌اند. بدین معنی که همراهان هولاگو بیشتر عیسوی و معدودی بودایی بوده‌اند.

زوجه هولاگو عیسوی مغولی بود و زوجه اباقا مریم دختر امپراطور روم شرقی نیز بر کیش مسیحی بود و این امر از حیث دینی ایجاد فتور و سستی در اسلام کرد. قبول رسمی دین اسلام به‌وسیله ایلخانان مغول از دوره غازان‌خان یعنی از آخر قرن هفتم صورت گرفت ولی این امر خیلی کم در میزان توحش و آزار و ایذاء مغولان و کشتن رجال و وزراء و امثال این کارها که خاص پادشاهان زردپوست در ایران بود، اثر داشت و بر روی هم با سلطنت آنان و همچنین با حکومت امرای مغولی پیش از آنان انحطاطی که از دوره سلطنت‌های ترک در ایران آغاز شده بود به‌وضع هراس انگیزی تکمیل گردید (Safa, 2009). به‌همین خاطر ایلخانان ابتدا از نظر دینی با ممالیک اختلاف داشتند زیرا سلاطین ممالیک مصر از اتحاد مغولان بت‌پرست و مسیحیان صلیبی وحشت داشتند (Shabaro, 2007). از طرفی ایلخانی مانند ارغون درصدد انهدام خانه کعبه و براندازی ممالیک مصر بود و در اتحاد با بزرگان کلیسای اروپا در جهت انهدام اسلام کوشید (Vaziri, 2007).

در اواسط این سلسله با توجه به اسلام آوردن پادشاهان این دولت که سلطان احمد "تگودار" نخستین آنها بود کم‌کم اختلافات با مصر به مسیر دیگری هدایت شد و سرانجام از زمان الجایتو دیگر اهمیت خود را از دست داد و دوستانه گردید (Morgan, 2001). چنانچه سلطان احمد، رسولانی پیش پادشاه مصر سیف‌الدین قلاوون فرستاده با اظهار اشتیاق به دوستی با سلطان مصر و علاقه‌مندی به اسلام و مسلمین، تصمیم خود را بر ترک خصومت‌های دیرینه اعلام داشت و سلطان مصر نیز در نامه‌ای از اسلام آوردن سلطان احمد اظهار شغف کرده و اقدامات او را ستوده ولی اگرچه اقدامات سلطان احمد در تقویت اسلام و دوستی با سلاطین مصر و شام تا حدی مفید و مؤثر واقع شد، اما پادشاه شام در اکرام رسولان احمد مبالغتی نمود و ادعای مسلمانی او را مورد طعن و بی‌اعتنایی قرار داد (Tabatabaeimajd, 2003). اما همین سیاست تگودار تنش‌های موجود را کاهش داد و نشان‌دهنده این بود در آینده این اختلافات برداشته خواهد شد. زیرا در بیشتر درگیری‌ها مصریان غالب می‌شدند و تلفات مغولان در تعقیبی که از آنها از طرف دشمن می‌شد، خیلی سنگین بود (Sykes, 2001). سلطان

احمد و جانشینان او به‌خصوص "غازان" و "الجایتو" بعدها از مؤمنین سرسخت و حامیان ائمه اسلام شدند (Brown, 2008).

سرانجام غازان در جلوس بر مسند ایلخانی، خودش را مسلمان اعلام نمود و بدین‌جهت مقام سیادت و صاحبی خاقان‌ها که بیشک منفور بودند و اطاعتی که ایلخانان ایران از آنها داشتند از این تاریخ از میان رفت. برای تثبیت این قدمی که برداشته بود و آن در حقیقت آغاز یک دوره جدید بوده است او کلمه شهادتین را به‌جای نام و القاب خاقان روی سکه‌ها امر داد نقش شده و در آخر، او و سران و افسرانش عمامه را به‌جای کلاه اختیار نمودند، علاوه بر اثر این تبدیل مذهب و جوش مذهبی، او حکم کرد کلیساها و کنائس مسیحی و یهود و بودایی را ویران و منهدم کردند تا اینکه پادشاه ارمنستان پیش وی شفاعت و وساطت کرده و در نتیجه به همان تخریب و انهدام معابد و بت‌خانه‌های کفار و مشرکین اکتفا نمود غازان روابط دوستانه‌اش را با دول غربی اروپا که بطور توارث به او رسیده بود برقرار داشت (Sykes, 2001).

از طرفی با اولوس‌های هم‌نژاد دیگر، ابتدا اختلاف دینی نداشتند ولی زمانی که سران این دو اولوس به دین اسلام درآمدند به‌خصوص اردوی زرین که یک شگفتی بود این اقدام آنها و از این به‌بعد آنها راه مسلمانی را در پیش گرفتند و بعد از این مسلمانی اختلافات دینی بین دو اولوس نیز شروع شد و نمونه بارز آن اتحاد الوس جوجی با دولت ممالیک مصر بود (Morgan, 2001).

با اروپاییان نیز به‌خاطر درگیری و رقابت با دولت مسلمان ممالیک، مقوله دینی چندان اهمیت نداشت و ایلخانان به‌دنبال اتحاد با این مسیحیان بودند که تنها متحدان ایلخانان بودند و از این اتحاد استقبال داشتند و از طرفی این مسیحیان نیز احتیاج زیادی به اتحاد با ایلخانان داشتند. دنیای مسیحیت که نماینده آن پاپ بود با مغولان که از مسیحیان علناً حمایت می‌کردند مراوده دوستانه را آغاز نهاد و در تعقیب آن در این دوره مکاتبات زیادی با ایلخانان داشتند. از طرفی ایلخانان نیز به‌خصوص در زمان ارغون در ایام حکمرانی خود با مسیحیان همه نوع مساعدت و محبت نموده و در ۱۲۸۹ میلادی و باز در دو سال بعد از این به پادشاهان مسیحی پیشنهاد کرد که با وی توحید مساعی کرده و متفقاً حمله به ارض مقدس (بیت‌المقدس) ببرند (Sykes, 2001). زیرا دولت ممالیک در درگیری‌هایی که با اروپاییان داشت به‌دنبال فتح سرزمین‌هایی بود که زمانی آنها از مسلمانان بودند و سرانجام هم موفق شدند آخرین متصرفات این مسیحیان صلیبی را اشغال کنند (Khazaeli, 2009). چنانچه سقوط عکا در ۱۲۹۱م سرنوشت سیطره و سلطه اروپایی را در سوریه، پس از ۲۰۰ سال انقلابات و تغییرات، از بین برده و مهر و مومش ساخت (Sykes, 2001).

اقتصاد: از دیدگاه اولوس‌های دیگر، ایلخانان بر قلمرو بهتر و غنی‌تری دست یافته بودند و این امر را اجحاف در حق خود می‌دانستند چنانچه خراسان برای اولوس جغتای و آذربایجان برای الوس جوجی اهمیت زیادی داشت و آنها سعی داشتند هر طور شده این مناطق را تصرف نمایند. خراسان از مناطق آباد ایران و از ایالت‌های غنی به‌شمار می‌آمد و دارای شهرها و رودهای پرآب بود که طاهریان در آنجا حکومت داشتند و در زمان صفاریان و سامانیان و همچنین غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان اهمیت زیادی داشت (Lestrangle, 2007). این منطقه در دوره‌ی اسلامی مالیات زیادی داشت و مورد توجه خلفای عباسی بود و همچنین از آنجا مردان معروف و مشهوری برخاسته بودند (Zaidan, 2007 & Habibi, 2001). در زمان حمله مغولان نیز این منطقه از مناطق آباد ایران زمین به‌شمار می‌رفت (بیانی، ۱۳۸۲: ۴۷).

در خصوص آذربایجان باید به اهمیت شهر تبریز در این ایالت مهم اشاره نمود. چنانچه پیشرفت تبریز با پیشرفت آذربایجان ارتباط پیدا می‌کرد. مرحله اول با تنزل در وضعیت تجاری تبریز همراه بود؛ اما مرحله دوم شکوفایی نسبی اقتصادی تبریز را در برمی‌گرفت. علت اصلی این وضعیت چنین است که در زمان حمله مغولان شهرهای بسیاری ویران شدند؛ اما تبریز در امان بود. در سال ۶۵۵ ق (۱۲۵۸ م) پس از ویرانی بغداد توسط هلاکو، اهمیت بین‌المللی تجاری تبریز بسیار افزایش یافت. تا این زمان بغداد مرکز تجارت بین‌المللی بود ولی از این زمان تبریز جای بغداد را گرفت. تنها از این زمان تبریز به مرکز تجارت آذربایجان تبدیل شد؛ ۱. در سال ۶۶۳ ق (۱۲۶۵ م) تبریز به‌عنوان پایتخت دولت هلاکو خان معرفی گردید که از آمودریا تا مصر گسترده بود. این مسئله نقطه عطفی در حیات تبریز بود. در یک کلام تبریز به مرکز اقتصادی و سیاسی ایلخانان تبدیل شده بود. درآمد تمام ایالت‌ها و ولایت‌ها به خزانه ایلخانان واریز می‌شد. اگر تصور شود که قلمرو حکمرانی اباقا قسمت مهمی از امپراتوری مغولان بود. تبریز به اندازه پکن نقش ایفا می‌کرد که از طرف قویبیلای خان در غرب امپراتوری مغول پایتخت شده بود. از دوره حکمرانی اباقا تا سال‌های اولیه فرمان‌روایی ابوسعید، تبریز درخشان‌ترین مرحله زندگی اقتصادی و اجتماعی خود را گذراند.

در این مدت تبریز توجه به ایلچیان مصر و هندوستان و فرستادگان پادشاهان اروپایی، امپراتوران بیزانس و پاپ‌ها را به‌خود جلب کرد. تبریز به مرکز توجه بازرگانان خاورمیانه و اروپا به ویژه "ونیز" و "جنوا" (ژن) تبدیل شد. ۲. جای گرفتن بر سر راه‌های مهم بازرگانی، پیشرفت نیروهای تولیدی و اشتغال بیشتر اهالی به صنعت و تجارت زمینه را برای تبدیل تبریز به شهری مهم فراهم کرد. تبریز نه تنها در آذربایجان، بلکه در تمام قلمرو ایلخانان بزرگ‌ترین و بهترین شهر برای صنعت و تجارت بود. راه تجاری کاروان‌ها از این شهر می‌گذشت. این شهر را مصر

کوچک می‌نامیدند (Aun-Olahi, 2008). تبریز پایتخت ایلخانان مغول بود و پیوسته شهری آباد و مرکز داد و ستد و بازرگانی به‌شمار رفته است و بعد از آن نیز تبریز موقعیت خویش را به‌عنوان شهری بزرگ حفظ کرد (Jackson, 2000).

یافته‌ها

حکومت‌ها در طول تاریخ به‌دنبال گسترش مناطق خود بوده‌اند؛ چنانچه در حیطه سیاسی در مواقعی با اتحاد با یکدیگر موجب پیروزی در جنگ‌ها برای متصرفات می‌گردید و در برخی اوقات گسترش قلمرو خود را توجه به سیاست‌های خارجی می‌دیدند که یکی از اهداف آنها توجه به اقتصاد در بازرگانی و سپس پیاده کردن اهداف خود بودند. از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی کشورها بیشتر موجب می‌گردید تا سیاست خارجی خود را اعمال نمایند. در این خصوص تاریخ به ما می‌آموزد که امپراتوری و دولت‌های متعددی یکی پس از دیگری موقعیت استراتژی را دنبال می‌کردند تا زمانی که روابط بین دولت‌ها وجود داشت، دولت‌ها کمتر آسیب‌پذیر بودند. در یک موقعیت دیگر دین_مذهبی در کنار سیاست قرار می‌گرفت. ایلخانان ایران از جمله این دولت‌ها بودند که در کنار سیاست خارجی از جنبه‌های دیگر مانند اجتماع و اقتصاد و دین و مذهب کمک گرفتند تا بهتر بتوانند قلمرو خود را حفظ کرده و سپس آن را گسترش دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه مطالعه سیاست خارجی دولت ایلخانان، جنبه‌های آموزش تاریخی آن را به‌خوبی نشان می‌دهد که با مطالعه آن برای محققان و علاقه‌مندان به این سلسله می‌توانیم جنبه‌ها و نکات خوبی از این سیاست پی ببریم. پرداختن به نقش سیاست خارجی دولت‌های ایرانی با تکیه بر متون تاریخی کاری سخت و دشوار است زیرا مورخان و محققان به‌طور دقیق دولت‌های قبلی به‌ویژه در ایران اسلامی را به‌خوبی بررسی نکرده‌اند که امروزه محققان و پژوهشگران بتوانند به داده‌ها و اطلاعات دقیقی دست بیابند.

پیشنهاد می‌شود که محققان و پژوهشگران از ورد اسلام به ایران و تشکیل دولت‌های نیمه-مستقل و مستقل از طاهریان تا خوارزمشاهیان را از این منظر مورد بررسی قرار دهند تا سیاست خارجی ایلخانان بهتر درک شود زیرا از تشکیل نخستین سلسله‌های ایرانی در شرق ایران تا سقوط خوارزمشاهیان توسط مغولان سیاست خارجی این دولت‌ها هر روز بعد جدیدی یافته و پیچیدگی‌های خاصی می‌یافت برای همین باید این سیاست خارجی با تکیه بر متون

تاریخی بهتر و بیشتر مورد محل تعمق و تأمل باشد تا در آینده سیاست خارجی در جنبه تاریخی در ایران اسلامی بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

Reference

- Alam, Abdolrahman, Foundations of Political Science, Tehran: Ney, 20th edition, 2009.
- Aun-Olahi, Seyed Agha, Five Hundred Years of Tabriz, translated by Parviz Zare Shahmorsi, Tehran: Amir Kabir, 2008.
- Azghandi, Ali Reza, Iran's Foreign Relations; 1357-1320, Tehran: Qoms, 10th edition, 2009.
- Barthold, Vasily Vladimirovich, Turkestan-Nameh, Volume 2, Tehran: Agah, 2nd edition, 2007.
- Brown, Edward, History of Iranian Literature, Volume 2, translated by Fath-Allah Mojtabaei and Gholam-Hossein Sadri Afshar, Tehran: Morvarid, 4th edition, 2008.
- 2003.
- Bayani, Shirin, Mongols and the Ilkhanate Government in Iran, Tehran: Samt, 2nd edition,
- Kabir, 2nd edition, 2005.
- Bayat, Azizollah, Comparative History of Iran with the Countries of the World, Tehran: Amir
- Davarzani, Ali Akbar, "Political Relations between the Great Seljuk Empire and the Abbasid Caliphate in the Era of Malek Shah", Parsava, Year 14, Issue 3, Fall 2015, pp. 76-90.
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal, Generalities of International Relations, Tehran: Khadab, 2016.
- Gharahchanloo, Hossein, Historical Geography of Islamic Countries, Volume 1, Tehran: Samt, 2001.
- Grantowski, A. A. and others, History of Iran from Ancient Times to the Present, translated by Kaykhosro Keshavarzi, Tehran, Poyish, 1970.
- Habibi, Abdul Hay, History of Afghanistan after Islam, Tehran: Afsoon, 2001.
- Hamidi, Jafar, History of Jerusalem, Tehran: Amir Kabir, 2nd edition, 2002.
- Houshang Mahdavi, Abdolreza, History of Iran's Foreign Relations, Tehran: Amirkabir, 8th edition, 2002.
- Jackson, Abraham Valentine Williams, Travelogue, translated by Manouchehr Amiri and Fereydoun Badrehi, Tehran: Al-Khwarizmi, 3rd edition, 2000.
- Khazaeli, Ali Reza, History of the Islamic World; From the 7th to the 10th century AH, Tehran: Payam Noor University of Tehran, second edition, 2009.

- Lestrangle, Guy, Historical Geography, translated by Mahmoud Erfan, Tehran: Scientific and Cultural, 7th edition, 2007.
- Morgan, David, The Mongols, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Markaz, 2nd edition,
- Morgenthau, Hans J., Politics among Nations, translated by Humaira Moshirzadeh, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, 2000.
- 2001.
- Principles of Foreign Policy and International Relations, Nameh Farhang, 1995, No. 19, pp. 203-200.
- Pirnia, Hassan and Abbas Eqbal Ashtiani, History of Iran from the Beginning to the Extinction of the Qajar Dynasty, Tehran: Khayyam, 9th edition, 2001.
- Rebka, Ian, History of Iranian Literature from Ancient Times to the Qajar Period, translated by Issa Shahabi, Tehran: Scientific and Cultural, 2002.
- Shabaro, Ossam Mohammad, Mamluk State, translated by Shahla Bakhtiari, Qom: Hawza and University, 2nd edition, 2007.
- Safa, Zabihollah, History of Literature in Iran, Tehran: Ferdows, 8th edition, 2009.
- Spuler, Berthold, Mongol History in Iran, translated by Mahmoud Mir-Aftab, Tehran: Scientific and Cultural Publications, 9th edition, 2007.
- Sykes, Sarparsi, History of Iran, Volume 2, translated by Seyyed Mohammad Taqi Fakhrdaei Gilani, Tehran: Afsun, 7th edition, 2001.
- Tattavi, Qadi Ahmad and Asef Khan Qazvini, Alfi History, edited by Gholam Reza Tabatabaeimajd, Tehran: Alami and Farhangi, 2003.
- Vaziri, Ahmad Ali Khan, Geography of Balochistan, Tehran: Association of Cultural Works and Honors, 2007.
- Zibakalam, Sadegh, How Did We Become Us, Tehran: Rozaneh, 2008.
- Zaidan, Jorji, History of Islamic Civilization, translated by Ali Javaher Kalam, Tehran: Amir Kabir, 2007.